

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ترجمه و تفسیر سورۀ فاتحہ کتاب
از تفسیر «مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر»

تألیف

سید علی الحائری الطهرانی

مشهور به

سید علی مفسر

مترجم: مهدی دانشیار

تقدیم به ساحت مقدس حضرت ابا محمد امام حسن
عسکری (علیه السلام)

و به یاد مرحوم حاج حسن عصار زاده

و به یاد دوستان عزیز از دست رفته ام سید محمد رضا حسینی،
روزبه نفر و محمد رضا پایمر

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه:
۱۱.....	زندگی نامه مرحوم آیت الله سید علی حائری - مفسر:
۱۲.....	حکایتی شنیدنی.....
۱۵.....	مرد بینش:.....
۱۶.....	تا حال درس خواندن برای من مستحب بود.....
۱۹.....	تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر.....
۱۹.....	انگیزه مؤلف.....
۲۰.....	روش تفسیری.....
۲۵.....	تفسیر سوره فاتحه کتاب.....
۳۲.....	بسم الله.....
۳۴.....	و این که گفته می شود که جمیع علوم در «باء» بسم الله نهفته است:.....
۴۰.....	سوره فاتحه کتاب.....
۴۱.....	«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».....
۴۳.....	(رب العالمین).....
۴۷.....	(العالمین):.....
۵۰.....	(الرحمن - الرحیم).....
۵۰.....	«مالک يوم الدين».....
۵۳.....	«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».....
۵۵.....	(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ).....
۵۸.....	صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ:.....
۶۴.....	غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.....
۷۷.....	اما اسامی قرآن.....

مقدمه:

سید علی مفسر، چهرهای تابناکی که تصاویر آن در جای جای شهر ما دیده می‌شود، بنرهایی نسبتاً بزرگ در اقصی نقاط شهری حاکی از عالم جلیل‌القدریست که معروف است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به همراه سید کریم کفاش که از اولیاء الله بوده در یک شامگاهی به زیارت مرقد وی آمده است و قدوم خود را در این زاویه نهاده است.

در زیر این تابلوها آدرس مزار ایشان را بقعه امامزاده عبدالله ابیض در سه راه ورامین شهری نوشته، است خیلی اشتیاق داشتم که این مرقد را زیارت کنم، توفیقی دست داد که در اردیبهشت ماه سال کرونایی یعنی ۱۳۹۹ که همه اماکن متبرکه و مساجد به دلیل هجوم بیماری مسری و خطرناک کرونا بسته بود با هماهنگی با تولیت جدید بقعه امامزاده عبدالله در یک شب جمع‌های به همراه دوستان جهت رؤیت هلال ماه رمضان ۱۴۴۱ به این امامزاده برویم.

بعد از استهلال و بازگشت، سراغ مزار سیدعلی مفسر را از خادمین آن بارگاه گرفتم، من را به سوی مقبرهای در زاویه شمال شرقی صحن امامزاده راهنمایی کردند، مقبره ای در سرداب که با شال ترمه و چراغی بر روی آن مزین شده بود. بر بالای مزار زندگی نام‌های از ایشان نوشته

بود. متوجه شدم که از ایشان تفسیری به جای مانده، پس روز شنبه بعد از آن روز، به کتابخانه دانشگاه علوم حدیث شهرری به خدمت دوست فاضل و کتاب‌شناس مهدی شیدایی رسیدم و از این تفسیر پرسیدم، جناب شیدایی با چهرهای متبسم گفت:

بله تفسیر «مقتنیات الدرر» از سید علی حائری طهرانی که در دوازده جلد است و در بیروت چاپ شده، و پس از کشتن جلد اول آن را به من نشان داد.

من تصمیم گرفتم به پاس این که این توفیق به من ارزانی شد که در شب جمع‌های که مصادف با اول رمضان بود به زیارت معظم له موفق شده و در روز اول ماه مبارک رمضان این تفسیر به دستم رسیده، پس تفسیر سوره فاتحه‌الکتاب را از عربی به فارسی ترجمه کنم تا هم به شیوه تفسیر ایشان اشراف پیدا کنم و هم بتوانم روح را با قرابتی که با روح ایشان حاصل می‌کند مستعد استفاده از ماه مبارک رمضان گردانم.

من الله التوفیق

مهدی دانشیار

اول رمضان ۱۴۴۱

زندگی نامه مرحوم آیت الله سید علی حائری - مفسر:

عالم بزرگوار سید علی بن حسین بن یونس لاریجانی حائری یکی از اعلام بزرگوار فقهی و تفسیری در قرن چهاردهم هجری می‌باشد. او در سال ۱۲۷۰ در کربلا متولد و مدتی در حوزه کربلا از علمای بزرگوار آن حوزه تلمذ نمودند سپس به سامرا رفته و از محضر مجدد شیرازی برخوردار شده است.

سپس با دستور ایشان کمی‌پیش از رحلت به سال ۱۳۱۲ به تهران تشریف فرما شدند او از شدت تقوی، به امور زعامت تصدی نمودند با آن‌که اهل و شایسته آن بود، او فرد عابد و زاهد و صالحی بود از مردم بریده و معاشرت را کنار گذاشت او لحظ‌های وقت و فرصت را ضایع نمی‌نمود و به تألیف تفسیر بزرگ **مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر** حائری کفایت نمود، که اخیراً در ۱۲ مجلد از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ به چاپ رسیده است.

مرحوم حاج آقا بزرگ در نقبا البشر ذکر خیری از او دارند و دوران مصاحبت او را یادآور شده است و می‌نویسد:

زندگی نامه مرحوم آیت‌الله سید علی حائری - مفسر

منزل جد او سید یونس در کربلا کنار طاق نقیب معروف بود که فرزندش سید مهدی شمس الفقها می‌نشست او محضر بزرگان عصر خصوصاً آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خویی خوشه چینی کرد و به مرتبه اجتهاد نایل آمد و نجف را برای اقامت برگزید از مشهور شدن و در معرض فتوی قرار دادن خویش اجتناب ورزیده و در انزوا مشغول تحقیق و تدریس، تفسیر وی به زبان عربی و در ۱۲ جلد می‌باشد و به سبک ادبی و تحلیل و تربیت تنظیم شده است و به طور فشرده مباحث را مطرح می‌کند و مباحث فلسفی و نظری را بسیار ساده مطرح می‌کند بیشتر به اخبار با دیدگاه نقادانه نظر دارد و بیشتر روش مجمع البیان را گزیده است و در بحث‌های اخلاق روش خواجه نصیر الدین طوسی را تعقیب کرده است. این تفسیر در تهران توسط دارالکتب الاسلامیه از سال ۱۳۳۷ ش تا ۱۳۴۲ ش به قطع وزیری در ۱۲ جلد به چاپ رسیده است. بنا به اظهار آقای شهیدی صالحی مؤلف محترم دارای تفسیر دیگری به فارسی است که برای شاگردان خود در تهران بیان نموده و اکنون مخطوط می‌باشد.

حکایتی شنیدنی

در جلد ششم از کتاب گنجینه دانشمندان از قول مرحوم آقا سید کریم پینه دوز نقل می‌کنند:

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

در یکی از شب‌های جمعه در صحن حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به خدمت حضرت ولی عصر، حجة ابن الحسن العسکری علیه السلام مشرف شدم در آن تشرف حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام قریب به این مضمون به آقا سید کریم پینه دوز می‌فرمایند:

«سید کریم! بیا به زیارت جدم حضرت رضا علیه السلام برویم»

ایشان در آن شب فقط بعد از چند قدمی، خودش را با امام زمانش در صحن مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌بیند.

آقا سید کریم همراه با حضرت، به حرم حضرت امام الرضا علیه السلام مشرف می‌شود و بعد از زیارت، با همان کیفیت به تهران باز گردانده می‌شود.

در این هنگام باز حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به آقا سید کریم پینه دوز قریب به این مضمون می‌فرمایند:

«آقا سید کریم! بیا به سر قبر حاج سید علی آقا مفسر برویم.»

ایشان نیز به دنبال حضرت حجت (علیه السلام) به سوی قبر مرحوم آقا سید علی مفسر در شهرری، واقع در امام زاده عبدالله به راه می‌افتد.

زندگی نامه مرحوم آیت الله سید علی حائری - مفسر

آقا سید کریم در نزدیکی های قبر مشاهده می کند روح مرحوم آقا سید علی مفسر از قبر و از جایگاهش بیرون آمد و با عجله و شتاب و با اظهار خلوص و ادب و ارادت به ساحت مقدس آخرین امام و خلیفه الهی، به استقبال آن حضرت آمد

در آخر این ملاقات، مرحوم آیت الله حاج سید علی آقا مفسر، رو به آقا سید کریم پینه دوز می کند و به او می گوید:

آقا سید کریم! به آقا شیخ مرتضی زاهد سلام مرا برسان و به او بگو چرا حق رفاقت و دوستی را فراموش کرده ای و به سر قبر من و به دیدن من نمی آیی؟

در این هنگام، امام زمان (علیه السلام) جمله بسیار عجیب و پرمحبتی را بر زبان می آورند:

حضرت بقیه الله امام زمان (علیه السلام) به مرحوم حاج سید علی آقای مفسر قریب به این مضامین می فرمایند:

«آقا سید علی! آقا شیخ مرتضی گرفتار و از آمدن معذور است؛ من به جای او به دیدن تو خواهم آمد!»

آیت الله شیخ مرتضی زاهد و مرحوم آیت الله حق شناس رضوان الله علیهما از شاگردان مرحوم سید علی مفسر بودند .

آیت الله حق شناس می فرمود:

شب قبل از این که ما به محضر ایشان برسیم، در عالم رویا سید بزرگواری را که بر منبری نشسته بود به من نشان دادند، و او بایستی سمت تربیت مرا بعهدہ بگیرد. فردا وقتی به محضر آیت الله حائری رسیدیم، همان بود که دیشب دیده بودم، و ایشان تا پایان عمر خویش (۱۳۱۳ ش) سمت تربیت حاج آقای حق شناس را بعهدہ داشته‌اند. می‌گفتند: گاه مسائلی پیش می‌آمد که از هیبت استاد نمی‌توانستم به نزدیک رفته و از او سؤال کنم؛ اما خود ایشان، بدون این که من چیزی پرسیده باشم، در ضمن صحبت، جواب سؤال مرا می‌فرمود، و مرا از حیرت بیرون می‌آورد.

منبع: نقل حکایت از زندگینامه مرحوم حق شناس و نقل مطلب از محضر حضرت حجت الاسلام و المسلمین جاودان.

مرد بینش:

میرزا علی کاظمی نقل می‌کند: «یک شب پس از خواندن نماز مغرب و عشاء در مسجد امین الدوله، یکی از حضار بلند شد و شروع به مداحی و ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) کرد.

بعد از تمام شدن مداحی، آقا، مداح را خواست و فرمود: شما فقط به وظیفه خود که ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) است بپردازید و دیگر نقل حدیث و صحبت نکنید، زیرا اگر در خواندن حدیث و صحبت

زندگی نامه مرحوم آیت‌الله سید علی حائری - مفسر
 کردن اشتباه کنید، موجب گمراهی دیگران می‌شوید و نزد خداوند
 مسئول خواهید بود.

تا حال درس خواندن برای من مستحب بود

مرحوم آقا شیخ محمد حسین زاهد از حدود چهل سالگی گام در راه
 تحصیل دروس طلبگی گذاشت! پیش از آن به شغل «نفت فروشی»
 مشغول بود و در آن سال‌ها نیز مردی مؤمن و بی‌رغبت به دنیا بود و گاه
 به گاه، در دروس مرحوم «آیت‌الله سید علی حائری» معروف به «آقا سید
 علی مفسر» حاضر می‌شد.

یکی از روزها که با چرخ نفت فروشی گذارش به کنار مسجد جامع تهران
 افتاده بود، دقایقی در پای درس آیت‌الله مفسر نشست، ولی در آن
 مجلس یک باره انقلاب و جرقه‌ای الهی در قلب و جانش پیدا شد و به
 طور قطع تصمیم گرفت تا از آن به بعد به فراگیری علوم و دینی بپردازد
 و به سلک روحانیت در آید و یکی از تبلیغات‌چی‌های خدای رب العالمین
 باشد.

ابتدا به مدت یک سال و نیم در مشهد و بعد چند سالی در تهران به طلب
 علم و فضیلت پرداخت. سال‌های تحصیل کم اما بسیار پربار بود، به طوری
 که مرحوم زاهد در میان مدرسین تهران، یکی از بهترین و دقیق‌ترین
 مدرسین ادبیات عرب به حساب می‌آمد.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحه الكتاب

آقا شیخ محمد حسین زاهد در تهران افتخار شاگردی آیت الله سید علی مفسر، نصیبش شد و از محضر آن عالم وارسته کسب فیض کرد. فقه را هم از باب طهارت تا دیات در محضر حاج آقا عیسی فرا گرفت.

در زمانی که مشغول تحصیل بود، برای گذران زندگی به اتفاق برادر در تهران به نفت فروشی پرداخت و این کار ادامه داشت (در برخی نوشته‌جات از ایشان با عنوان شیخ محمد حسین نفتی نام برده شده است)؛ تا زمانی که ایشان را دیدند که لوازمشان را جمع می‌کنند، از ایشان پرسیدند که چه اتفاقی افتاده؟

فرمود:

تا حال درس خواندن برای من مستحب بود. ولی الان که عمامه‌ها را از سر علما بر می‌دارند، بر من واجب است که مقابله کنم و مشغول کار فرهنگی شوم.»

تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر

تفسیر «تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر» تألیف علی حائری طهرانی (متوفای ۱۳۰۰ شمسی)، به زبان عربی و در ۱۲ جلد به نگارش در آمده است. ویژگی مهم این تفسیر، تربیتی و هدایتی بودن آن است که مفسر با توجه به نیازهای اجتماعی مخاطبان خود القا کرده است.

شامل تمام قرآن بوده و مفسر پس از تدریس شفاهی، اقدام به تدوین آن نموده است. وی در این تفسیر جمع بین عقل و نقل نموده اما جلوه نقلی آن بیشتر است. حائری تفسیر خود را بدون مطرح کردن بحث‌های مقدماتی تفسیر و توضیح روش خود، از ابتدای سوره حمد آغاز کرده است و در آن از مفسرین، فقها، عرفاء و اهل ادب مطالبی نقل می‌کند.

انگیزه مؤلف

مفسر در مقدم‌های کوتاه، ابتدای تفسیر در بیان انگیزه خود می‌نویسد: «با تامل در فروش یوسف علیه‌السلام در بازار، به ذهنم آمد که من نیز درری که از طرق مختلف جمع‌آوری نموده، تقدیم محبوب نمایم تا از اهل قرآن محسوب گردم، به این منظور درری که از بخور زاخره و ثماری

که از کتب تفاسیر از اساتید کسب کرده‌ام، عرضه کنم، بدین جهت آن را مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر نام نهادم.»

مؤلف دارای تفسیر دیگری به فارسی است که برای شاگردان خود در تهران بیان نموده است و اکنون مخطوط می‌باشد.

روش تفسیری

روش مفسر چنین است که آراء و نظریات مفسران را در ذیل آیات آورده و سپس نتیجه‌گیری تربیتی و اخلاقی می‌کند. این تفسیر جزء تفاسیر مختصر و ساده محسوب می‌گردد که تنها به تبیین آیات تلاش دارد، و مباحث ادبی و نکته‌های لغوی و بلاغی کمتر در آن به چشم می‌خورد. قصص قرآن را با ایجاز بیان می‌کند. شیوه ورود و پرداختن به مطالب در هر سوره بدین گونه است که در آغاز با اسم سوره و مشخص کردن مکان و زمان نزول و اختلافاتی که در تاریخ در این باره هست، بحث خود را شروع می‌کند. درباره فضیلت سوره و قرائت آن، اگر روایتی باشد، یاد می‌کند و آنگاه با تفسیر الفاظ، کلمه به کلمه و آیه به آیه با رعایت اختصار، ادامه می‌دهد. سپس به شرح و توضیح معانی آیات می‌پردازد که در این بخش از روایات، اقوال اعلام و مفسرین استفاده نموده است.

در نقل روایات، سند و مصدر آن را ذکر نمی‌کند، در اقوال نیز اغلب اینچنین است. در روایات اسباب النزول، فضل قرائت و مرویات از ائمه

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

اطهار «عليهم السلام» به بررسی صحت و سقم آن نمی‌پردازد، حتی اگر مخالف عقیده شیعه باشد مانند (ج ۱ ص ۲۵۶) درباره عصمت ملائکه.

مفسر در روایات و اخبار اسرائیلیه ... بنا را بر عدم نقل و یا رد کامل آنها نگذاشته است، به این جهت در برخی موارد به نقل آنها، با وجود متعارض بودن روایات، می‌پردازد، بدون اینکه در مقام ترجیح برآید. به عنوان نمونه در ذکر قصه هاروت و ماروت و اینکه سحر بر آنها نازل شده باشد، و درباره مسخ و افتتان آنها، روایات مؤید وقوع و عدم وقوع این امور را با هم نقل نموده، در ج ۱ تفسیر صفحه ۲۵۶ می‌نویسد: «و لعلّ اختلاف الاقوال من الرموزات و الذی خوطب بالقرآن اعرف به». «شاید اختلاف اقوال، از رموز مسئله باشد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه (عليهم السلام) به این امور آگاه‌ترند.» ایشان هیچ‌گونه بحثی در تطبیق این قصه و وقایع آن با موازین شرعی و عقلی و ترجیح یکی از دو قول، مطرح نکرده‌اند.

وی در مسائل کلامی به اعتبار تفکر شیعی خود، عقاید شیعه امامیه را پی‌گیری و مطرح می‌کند، در مسائلی مانند خلق قرآن، عدم سهو انبیاء، امامت، عصمت، رؤیت الله، افعال عباد و... دیدگاه شیعه را بیان می‌دارد. به عنوان نمونه، در جلد ۴ ص ۴۱، ذیل آیه ۵۵ سوره مائده: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» بعد از نقل اخبار وارده از ابن عباس، مجاهد و سدی و روایت امام باقر «علیه

السلام» و امام صادق «علیه السلام» در اینکه این آیه درباره حضرت علی علیه السلام هنگام صدقه دادن انگشتر در حال رکوع، نازل شده است، به بحث درباره لفظ «ولی» و اینکه در این آیه معنای آن «ناصر» نمی‌تواند باشد، می‌پردازد و آن را دلیل بر امامت ایشان می‌داند.

همانطور که اشاره رفت، ایشان بحث مستقلی درباره مقدمات تفسیر، از جمله مسائل علوم قرآنی نداشته‌اند، اما لابلائی مطالب، به تناسب به برخی از آنها می‌پردازد. مانند بحث قدیمی حدوث و قدم قرآن در ج ۶ ص ۲ ذیل آیه اول سوره یوسف (علیه السلام).

بحث فقهی در آیات احکام را به اختصار با ذکر اقوال و استدلال آنها برگزار می‌نماید. از تفسیر مجمع البیان و تفسیر رازی به تناوب مطالبی نقل می‌نماید. مطالب عرفانی را در حد محدود، از تأویلات نجمیه (مانند ص ۹ ج ۱ درباره حروف ذیل بسم الله) و لطائف الاشارات قشیری، نقل می‌کند. گاه نیز به مقدار خیلی کم از جملات فارسی استفاده می‌نماید، مانند ج ۱ ص ۲۸-۲۹. از تفاسیر کهن و نقل اقوال ابن عباس نیز بهره می‌گیرد.

مفسر سعی دارد به تناسب سوره‌ها نیز اشاراتی داشته باشد، مانند ج ۹ ص ۱ تناسب بین خاتمه سوره احزاب و اول سوره سبأ نوشتن این تفسیر در سال ۱۳۳۷ پایان می‌یابد.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحه الكتاب

نسخه شناسی

این تفسیر در تهران توسط دارالکتب الاسلامیه، در قطع وزیری ۱۲ جزء در ۶ مجلد به تاریخ ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۲ ش منتشر شده است. و اخیراً در ۱۲ مجلد به چاپ رسیده است. احیای این تفسیر توسط حاج میرزا عبد الحسین محسنیان شاگرد مفسر انجام گرفته است، مقابله نسخه‌ها با نسخه اصلی مشخص نمودن آیات و اسناد روایات نیز توسط سید کاظم موسوی بوده است.

تفسیر سوره فاتحه الكتاب

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تقديم استعاذه به بسم الله از باب تقدم تخليه على تحليه است، چرا که طيب قلوب ابتدا قلب را از عقايد بد و ناروا پاک می کند و سپس به علاج آن به طاعات و عبادات می پردازد چنانچه طيب اجسام هم همین پيشه را دارد، پس چون اراده کردی که قرآن را تلاوت کنی و داخل در مناجات حبيب شوی می بایست که اولاً زبانت طاهر باشد، و به زيادی کلام آلوده نباشد، پس با استعاذه آن را طاهر می کنیم، چرا که این کلمه فاتحه کلام مقربین است، و امثال امر رب العالمین می باشد در جایی که در آیه کریمه می فرماید: (فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم)»

پس گفته می شود «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» موافقت دارد با در این که مطابقت به مامور به دارد؟ جواب می دهیم، که پیامبر اکرم (صلی الله عليه وآله) گفته که این قرآن را جبرائیل از قلم و او از لوح بدو قرائت

کرده است و معنی اعوذ التجی و استعصام و استجیریه خدای منان می‌باشد.

و اختلاف است که این اسم شریف (یعنی الله) اسم است یا صفت مشتق است یا غیر مشتق

و گفته شده آن از «وله» آمده که منظور تحیر عقول از دستیابی به ادراک کنه آن می‌باشد و بعضی از اهل تحقیق مثل سعد تفتازانی در حواشی کتاب کشاف می‌نویسد:

که منظور تحیر اوهام در ذات و صفاتش می‌باشد و این لفظ دال بر آن است، و استعاده منظور دوری جستن از جمیع اقسام شرور از مذاهب باطله و عقاید زایغه که به دین ضرر می‌رساند می‌باشد و حتی دوری جستن از جمیع مکاره و بلا یا نازله مثل سیل و آتش سوزی، و دردها و فقرها و ترس‌ها و آفات، و پناه می‌بریم به خدا از جمیع تمام این شرور، و انسان عاقل می‌داند که این آفات که تناهی برای آن متصور نمی‌توان شد، طوری است که انسان به تنهایی قادر به دفع آنها نخواهد بود، پس باید این انسان ضعیف استعاده به خدای قادر متعال برد از جمیع مقدراتی که از جانب شیطان به سوی انسان سرازیر می‌شود، و پناه برد به رحمت خدا و پناه خواهد از هر انس و جنی که در نفس انسان به وسوسه می‌پردازد.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

مروی از ابن عباس است از آن گاهی که شیطان مورد لعن و نفرین خدای متعال قرار گرفت بدین نام خوانده شد چرا که شیطان از شطن گرفته می‌شود، و بدان معنی است کسی که شاط می‌کند و سپس باطل می‌کند یعنی به کسی که نخی را می‌ریسد و دوباره آن‌ها را هم مگسلد، اسم او قبل از این عزازیل، یا نایل بوده است، و در روضه الاخیار آمده است که شیاطین نر و ماده متولد می‌شوند و نمی‌میرند بلکه تا انتهای دنیا زنده هستند، ولیکن اجنبه این‌گونه نیستند بلکه آن‌ها زاد و ولد و مرگ دارند، و ملائکه که کلاً از آن‌ها مستثنی هستند چرا که نه نر و ماده دارند و نه زاد و ولد و نه خورد و خوراک دارند.

پس به تحقیق شیاطین و جن موجوداتی واقعی هستند، و وجود آن‌ها را به جز عده‌ای قلیلی از جهال و حمقاء فلاسفه کسی انکار نمی‌کند، وجود آن‌ها به گونه‌ای است که نمی‌توان آن‌ها را در زمره مجردات به حساب آورد بلکه آن‌ها موجوداتی هستند که جنسی از گاز و حتی گفته شده از آتش (پلاسما) دارند و قادر هستند که به شکل‌های مختلف از حیوانات یا پرندگان یا انسان‌ها در آیند، آن‌ها دارای درک و عقل و درایت بوده و توان انجام کارهای صعب و مشکل را دارند، چنانچه آمده است که در جنگ‌ها و ساخت و سازها و مسائل دیگری به حضرت سلیمان نبی یاری می‌رسانند و در قول کسانی که آن‌ها را در زمره مجردات ارضیه یا سفلیه قرار می‌دهند باید گفت که مجردات به موجوداتی اطلاق می‌شود که در

آن‌ها تغییر حالاتی وجود ندارد نظیر ملائکه که مشائون آن‌ها را عقول می‌نامند و اشراقیون انوار قاهره یا متعلقه به تدبیر گویند و مشائون به آن‌ها نفوس سماویه و اشراقیون انوار مدیریه می‌گویند.

و اشرف آن‌ها حاملان عرش الهی و طواف کنندگان حول آن می‌باشند مثل ملائکه الکرسی و ملائکه‌ای که در طبقات مختلف آسمان قرار دارند، یا ملائکه‌ای که حاکم بر کره اثیر و هوا هستند و مأمور فرستادن بادهای می‌باشند یا ملائکه‌ای که حاکم بر طبقه زمهریر هستند و یا ملائکه‌ای که بر دریاها و جبال حاکم هستند، از جمله این ملائکه، ملائکه «الرجیم» هستند که وظیفه آن‌ها طرد و دور کردن شیاطین با استفاده از شهاب‌ها می‌باشد.

وقتی گفته می‌شود استعاذ بالله من الشیطان، در حقیقت می‌بایست این لفظ با حضور قلب و شرایط آن حاصل شود و اگر چنان شود خدای سبحان بین او و بین شیاطین سی صد سال حجاب قرار خواهد داد که هر حجابی فاصله بین آسمان‌ها و زمین را دارد.

چنانچه معلوم است آن دعائی مستجاب است و مشمول آیه ادعونی استجب لکم می‌شود که با زبان استعداد گفته شود، و جمله فقها در این توافق دارند که اگر شرطی منافات با مقتضی عقد باشد پس لاجرم عقد

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

باطل است، پس در خودت تامل کن و بین چه کرده‌ای که از اجابت دعا دور مانده‌ای، ابن عباس روایت می‌کند که:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مسجد وارد شد و دید ابلیس در آنجاست، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به او گفت: چه شده که به مسجد من آمدی؟ گفت خدا به من گفته اینجا بیایم، فرمود برای چه؟ شیطان گفت: برای این که از هر چه خواهی من سوال کنی، ابن عباس می‌گوید: اولین چیزی که حضرت رسول از آن ملعون پرسید درباره نماز بود، حضرت پرسید، چگونه امت مرا از حضور یافتن در نماز جماعت منع می‌کنی؟

گفت: یا محمد چون امت تو به سوی نماز می‌آیند آن قدر گرما را بر آن‌ها مستولی می‌کنم تا متفرق شوند پس رسول خدا فرمودند چگونه آن‌ها را از پرداختن به علم و دعا باز می‌داری، گفت: در هنگام دعا آن‌ها را مانند کران و کوران می‌کنم که متوجه دعا نمی‌شوند تا آن که متفرق شوند و حضرت پرسید: چگونه آن‌ها را از قرآن باز می‌داری؟ گفت: قرائشان را سخت مثل سرب می‌کنم، حضرت فرمود: چگونه آن‌ها را از رفتن به جهاد منع می‌کنی؟ هنگامی که می‌خواهد عزم جهاد کنند بر پاهایشان آن قدر قید می‌زنم تا باز گردند و هنگامی که به حج می‌روند با زنجیرها و غل‌ها

آن‌ها را می‌آزارم تا باز گردند و چون عزم دادن صدقه کنند آن صدقه را آشکار می‌کنم.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: جبرائیل پیش من آمد و گفت: که خدای تعالی می‌فرماید: به عزت و جلالم هیچ گناهی در نزد من بزرگ‌تر از گناه حب دنیا نیست، پس گفت: ما عبدالله ابغض علی الله من الهوی

من می‌گویم: از جمله ابواب خلاصی از شر این لعین، مراقبه و محاسبه و مؤاخذه نفس است، مثل این که نفس را مورد خطاب قرار دهی و بگویی، ای نفس! ویحک! نمی‌بینی که بهار جوانی رو به زوال است و پاییز پیری رسیده است، وقت آن نرسیده است که باز گردی؟ ای کسی که به نفس خود و عباد ظلم می‌کنی! ای ظالم! آیا نشندهای که خدای سبحان می‌فرماید: «ان ربک لبالمرصاد»؟

آیا در پیش رو گردنه‌ها صعب و سخت نداری؟ آیا توشه مناسب و مرکب راهوار نمی‌خواهی؟ روزی بر تو خواهد آمد که هنگام ظهر آن تاریک‌تر از تاریکی شب تار است، منازل خوفناک و راه‌های ترسناکی را پیش رو داری.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: چگونه می‌توانی طوق‌های آتشی که به گردنت انداخته‌اند تحمل کنی؟ قبل از آن که بدان حال بررسی فرصت را غنیمت شمر.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

می‌گوییم: چگونه انسان عاقل اوقات خود را به بطالت می‌گذراند و از دست می‌دهد حال آن‌که در خبر است که ابلیس دنیا را هر روز روی دستش بلند می‌کند و می‌گوید چه کسی این را می‌خرد که هیچ ضرر و نفعی برای او ندارد و همه‌اش سختی است و آسانی ندارد پس اهل دنیا می‌گویند که، ما، می‌خریم، پس می‌گوید عجله نکنید که آن معیوب است، می‌گویند اشکال ندارد، می‌گوید: که قیمت آن به دینار و درهم نیست، قیمت آن بهشت است و من آن را به چهار چیز، دوری از خدا، و عذاب او و جدایی از او و دوری از بهشت او می‌فروشم، می‌گویند جایز است، پس شیطان می‌گوید: پس قلوب خود را می‌بایست موطن من کنید و از آنچه گفتید تخلف نکنید، پس آن‌ها می‌گویند: باشه آن را به تو می‌دهیم پس شیطان می‌گوید: بئست التجارة

از نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) دربارهٔ وسوسهٔ شیطان سوال شد فرمود:

آن دزدی است که به خانه‌ای وارد نمی‌شود مگر به خاطر ربودن ایمان، امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: فرق بین نماز ما و نماز اهل کتاب در وجود وسوسهٔ شیطان است، او معمولاً به آن‌ها کاری ندارد. چرا که عمل آنها کلاً پذیرفته نیست - ولیکن با مؤمنون که او در مخالفت و محاربه هستند به جنگ بر می‌خیزد.

بسم الله

گفته‌اند که تمام کتب آسمانی در قرآن جمع است و جمله علوم قرآن در سوره فاتحه کتاب جمع است و جمله علوم فاتحه کتاب در بسم الله و جمله علوم واقع در بسم الله در «الباء» بسم الله است، اختلافی بین فقهای مکه و مدینه و شام و بصره در این مورد که آیا «بسم الله» جزء سوره حمد محسوب می‌شود یا نه، پیش آمد.

شامیان می‌گفتند: که «بسم الله» جزو آیات قرآن محسوب نمی‌شود و آن فقط برای تبرک نوشته می‌شود، و حنفیان نیز پیرو آن‌ها بودند، و قراء مکه و کوفه بر این مسأله بودند که آن از جمله آیات سوره فاتحه است و عده‌ای چون ابن عباس هم اعتقاد بر این داشتند که «بسم الله» جزو همه سور قرآن محسوب می‌شود، و به نظر ما این قول ابن عباس صحیح است، چرا که این جمله اولین چیزی بود که از قلم در لوح نگاشته شد و این چیزی بود که به آدم علیه السلام نازل شد، کفار و مشرکون سنتشان این بود که هر چیز را به اسم الاله‌های خود شروع می‌کردند مثلاً می‌گفتند به اسم لات و عزی پس بر موحدین واجب بود که کار خود را به اسم «الله» شروع کنند، یعنی به اسم الله بخوان، و قرائت کن و کمک بگیر، و ابتدا بدان بسیار پر اهمیت است چنانچه در آیه کریم‌های است که: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» و این مانند همان قولی است که عنوان می‌دارد که برای یمن برکت آورده می‌شود، خود اسم از جمله کلماتی است که اول

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

آن با ساکن شروع می‌شود و وقتی می‌خواهند آن را اضافه کنند همزه‌ای به اول آن اضافه می‌کنند و یا کلاً «فاء» الفعل را حذف کرده و «ب» بر سر آن می‌آورند به جای الف کلمه «الله» در اصل کلمه «آلاه»، بوده است که از «لاه» آمده است و «الف و لام» اول آن آمده که اسم معرفه شود مثل کلمه «الناس» که ریشه آن «أناس» است و «همزه» از اول آن حذف شده و به جای آن حرف تعریف آمده است پس آنچه درست است آن است که: «معنی «الاله» هر آن چیزی را گویند که شایسته عبادت بوده و حق اوست، به لحاظ قدرت والای او اعطای نِعَم، و این اسم به غیر از ذات باری تعالی برازنده هیچ کس نیست.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر آن کس که کلمه لا اله الا الله را از روی اخلاص گوید به بهشت وارد می‌شود، پس کلمه مخلصانه لا اله الا الله، یعنی این که او را از آنچه خداوند حرام کرده باز دارد و از حذیفه بن الیمان منقول است که «لا اله الا الله» همیشه خشم خدای بزرگ را از بندگان بر می‌گرداند البته تا زمانی که به نقص دنیایشان در صورت سلامت دینشان اهمیت ندهند، ولی هنگامی که به نقص دین خود در صورت سلامت دنیایشان اهمیت ندهند و آن را بگویند، آن را به خودشان برگردانده و می‌گویند: دروغ می‌گویند و آنچه را می‌گویند باور ندارید.

امام علی علیه السلام در تفسیر کلمه «بسم الله» فرمودند که: با این امر از خدا استعانت خواستن به این معنی است که هیچ کس را جز او شایسته پرستش نیست پس چون استغاثه نمود دعای او اجابت می‌شود

و این که گفته می‌شود که جمیع علوم در «باء» بسم الله نهفته است:

این بدان معنی است که هر آنچه می‌شود و هست به واسطه اوست و هر آنچه شده است نیز به واسطه اوست و همه هستی به واسطه وجود اوست. و بعضی از اهل نظر سر این که افتتاح کتاب کریم با حرف «باء» بوده و او بر همه حروف پیشی گرفته حتی بر «الف» بلکه «الف» را هم اسقاط می‌کند و مکان «باء» را تثبیت می‌کند در بسم الله این است که «با» حرف اتصال و الصاق است و به خلاف اکثر حروف خصوصاً الف که حرف قطع هستند این که باء دارای تواضع و انکسار است بر خلاف الف که حاکی از ترفع و ایستادگی است و چون برای خدا تواضع کرده پس خدای منان بزرگش داشته است، «باء» مکسور است و این انکسار در صورت و معنی ظاهر است بدین لحاظ است که نزد خدای شرف گرفته است در این مورد، موارد زیادی را عنوان نموده‌اند که ما بدان چه گفتم مختصر می‌کنیم.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «انا النقطة تحت الباء» و شاید مراد حضرت بیان مرتبت و دلالت و ارشادش به توحید بوده باشد یا خودش (علیه السلام) را در مقام معرفت توحید معرفی می‌کند: بدین لحاظ که ولایت وی واجب است.

محمد بن صفوان از ابن عباس روایت می‌کند که: ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم پس حضرت متوجه علی (علیه السلام) شد و فرمود مرحباً به تو که چهل هزار سال قبل از پدرت آدم خلق شدی، ما گفتیم: مگر امکان دارد که کسی قبل از پدرش خلق شود حضرت فرمود: بلی نور من و علی نور واحدی است که زمانی قبل از خلقت آدم خلق شدیم، و بعد از آن به دو نور مبدل شدیم و از نور ما بود که قبل از آن چیزهای دیگر به وجود آمدند.

و شاید مراد ایشان، علم و اشرافشان به علوم کتب اولین و آخرین باشد، چنانچه بدان اشاره کردیم صاحب کتاب «التأویلات النجمیه» می‌نویسد: این «باء» اولین کلامی است که از دهان آدم در روزی که عهد الست بسته شده بیرون آمد، یعنی «بلی»، پس «باء» بدین لحاظ مورد توجه و اختصاص قرار گرفت، بدین لحاظ خدای متعال آن را مفتاح کتابش و مبداء کلام و خطایش قرار داد.

و اما اسماء الله، اسماء الله تعالی نظر به او و اشاره به ذات اقدس اله دارد که با اعتبار صفات ثبوتیه چون علیم و یا سلبیه چون قدوس یا به اعتبار فعلی از افعال او چون خالق اطلاق می‌شود، و از جمیع اسماء الهی به اسم «الرحمن» اشاره شده است که از رحمت الهی می‌آید و در لغت به معنای رقت قلب و انعطاف و رحم آمده است و مراد از آن تفضل و احسان است و بدین معنی است که به خلقتش با دادن رزق به آن‌ها و دفع آفات و بلاها عاطفه به خرج می‌دهد در اسم رحمان دو فعل نهفته است یکی رحم آوردن و دیگری روزی دادن در دنیا و آخرت، و آن مبالغ‌های که در اسم «رحمان» وجود دارد در اسم «رحیم» وجود ندارد چرا که رحمان مشمول دو نشانه دنیا و آخرت است ولی رحیم اختصاص به آخرت و مؤمنین دارد. «رحیم» یعنی المترحم چون سائلی از او چیزی بخواهد بدو بدهد و اگر چیزی نخواهد به او غضب می‌کند، نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: از برای خدا صد باب رحمت است که یک باب آن از آن مردم دنیاست و نود و نه باب مربوط به آخرت است که بواسطه آن به بندگانش رحم می‌کند.

بدانکه رحمت از صفات الاهیة و دارای حقیقت واحده می‌باشد ولیکن به دو صورت ذاتیه و صفاتیة تقسیم شده است. در بین اسماء ذات و اسماء صفات الهی جملگی عام هستند ولیکن در بین این اسماء صفت رحمت به دو گونه عام و خاص تقسیم می‌شود که در بسم الله بدان‌ها اشاره شده

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

است و گفته شده که از برای خدای منان سه هزار اسم است که هزار تا از آن اسماء را فقط ملائکه می‌دانند و هزار تا از این اسماء را انبیاء می‌دانند و غیر آن‌ها کسی نمی‌داند و سی صد تا از آن در تورات آمده است و سی صد تا از آن در انجیل و سی صد تا در زبور است و نود و نه تا از آن در قرآن ذکر شده است و یکی از آن‌ها را خدای منان پنهان داشته است.

و معنی این سه هزار اسماء در سه اسم، الله، الرحمن و الرحیم خلاصه شده است و اگر کسی اشراف بدان‌ها داشته باشد گویی خدای را به کل اسمائش خوانده است.

و در اخبار از قول محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آمده است که زمانی که در لیلۀ اسری به آسمان عروج فرمود، و تمام بهشت‌ها را طی کرد، چهار نهر در آنجا دید که یکی از آن‌ها از شیر و یکی دیگر از آب و دیگری خمر و دیگری از عسل بود گفتم یا جبرئیل این انهار از کجا سرچشمه می‌گیرند و به کجا می‌ریزد، جبرئیل گفت: این انهار جملگی به حوض کوثر وارد می‌شوند ولی کسی نمی‌داند که از کجا سرچشمه می‌گیرند از خدای بخواه که به تو نشان دهد.

پس از خدا درخواست نمودم، دیدم که ملکی آمد و بر رسول خدا سلام کرد و گفت: ای محمد! چشمانت را ببند پس چشمانم را بستم بعد گفت: چشمانت را باز کن پس باز کردم، خود را در مقابل درختی دیدم و

قب‌های از در سفید که دری از طلا داشت و در آن بسته بود گوئی هر آنچه در دنیا و آخرت از جن و انس بود در آن بود، و چون پرنده‌ای بر کوهی نشسته، پس دیدم که این چهار نهر از زیر این قبه بیرون می‌آید. چون می‌خواستیم باز گردیم ملگ گفت: وارد قبه نمی‌شوید گفتم: چگونه به جایی وارد شویم که در آن بسته است؟ و کلید آن را هم نداریم، ملک گفت کلید این قبه بسم الله الرحمن الرحیم است، پس بدان قبه نزدیک شدم و گفتم بسم الله الرحمن الرحیم، دیدم که قبه باز شد و داخل شدیم، دیدیم که این چهار نهر از چهار رکن قبه سرچشمه می‌گیرند دیدم که بر چهار رکن قبه بسم الله الرحمن الرحیم نگاشته شده است دیدم که نهر آب «ماء» از میم «بسم الله» و نهر شیر از «هاء» الله و نهر خمر از میم «الرحمن» و نهر عسل از میم رحیم، پس دانستم که این چهار نهر از بسم الله سرچشمه می‌گیرد پس خدای سبحان فرمود: ای محمد! (صلی الله علیه وآله) به حق این اسماء هر کس از امت با قلبی خالص از ریا بگوید بسم الله الرحمن الرحیم از این نهرها سیرابش می‌کنم.

و در حدیث آمده است که: چون کسی چیزی در زمین بنویسد که در بالای آن بسم الله الرحمن الرحیم باشد و آن نوشته را نکو نگه دارد پس خدای منان او را در زمره صدیقین قرار داده و به والدینش هر چند مشرک باشند تخفیف می‌دهد.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

و از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده که: بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکترین اسماء به اسم اعظم الهی است و نزدیکی آن مثل نزدیکی سیاهی چشم به سفیدی آن است.

و از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده: اگر چنانچه معلمی به کودکی بسم الله الرحمن الرحیم با خلوص آموزش دهد خداوند برای او و پدرش و معلمش برائت از آتش را می نویسد

پیامبر اکرم فرمودند:

که من سفارش می کنم شما را به داشتن چهار خصلت، یک: صدق و از دایره آن ابداً به کذب وارد نشوید دوم: ورع، و هیچ گاه از حوزه خیانت وارد نشوید، سوم: خوف من الله چنانکه گویی تو را می بیند و چهارم: زیاده گریه از برای خشیت خدا به شما خبر می دهم که در این گریه به ازای هر اشکی خانه ای در بهشت به شما خواهند داد.

شیخ احمد البونی در کتاب «لطائف الاشارات» می نویسد:

شجره وجود از بسم الله نشأت گرفته است و کل عالم قائم بدان است و از کثرت ذکر آن روزی ها به عالم علوی و سفلی سرازیر می شود و شیخ اکبر در کتاب «الفتوحات» می نویسد: چون فاتحه کتاب را خواندی، با بسم الله متحد شده و از غیر قطع می شوی، از نبی اکرم صلی الله علیه وآله از

تفسیر سوره فاتحه الكتاب

جبرائیل و او از میکائیل و او از اسرافیل و او از قول خدای منان می‌گوید:
ای اسرافیل! به عزت و جلالم وجود و کرمم هر آن کس که بگوید بسم
الله الرحمن الرحیم و آن را به فاتحه کتاب متصل سازد خواهد دید که
من او را می‌بخشم و حسناتش را قبول و از سیئاتش می‌گذرم و زبان او را
با آتش نخواهم سوزاند و او را عذاب الهی از عذاب قبر، عذاب نار و عذاب
روز قیامت و فزع اکبر خواهد رها کند.

سوره فاتحه الكتاب

وجه تسمیه این سوره بدان جهت است که مصحف شریف بدان آغاز
می‌شود. و اما حمد افتتاح هر کلامی می‌باشد و این سوره به ام القرآن نیز
موسوم است

۴۰

و ام هر چیزی اصل هر چیزی است، پس بدین لحاظ می‌توان گفت که
مقصود از کل قرآن چهار امر است:

۱- اقرار به الوهیه و نبوت ۲- اثبات معاد ۳- اثبات حکم ۴- و امر آن

این سوره جامع این مراتب می‌باشد و این سوره به سبع المثانی هم
مشهور است چرا که هفت آیه دارد، پس هر آیه از آن مقام یک هفتم
قرآن را دارد و هر کس که کل آن را قرائت کند ثواب قرائت کل قرآن به
وی اعطا می‌شود، هر آن کس که این هفت آیه را تلاوت کند ابواب
آتش‌های هفتگانه بر او بسته می‌شود.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

و اما این که چرا به مثانی خوانده می شود، چون در هر نماز دو بار خوانده می شود، و همچنین دو بار نازل شده یک بار مکه و یک بار در مدینه، همچنین به نام های سورة الصلوة، سورة الشافیة و الکافیة و الوافیة، سورة حمد، سورة السوال، سورة الدعاء، و سورة الکنز هم خوانده می شود چنانچه از خدای متعال روایت شده است که فاتحة الكتاب کنز من کنوز عرشى.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

زمخشری می گوید: الحمد ابتداء و خبر آن الله می شود و اصل آن نصب است با ضمائر فعلش، و آن از جمله مصادری است که عرب به افعال مضمرة قرار می دهد و در معانی آن شکر و عجب و مشابه آن است و اگر چنانچه با نصب باشد نازل کنند منزلت افعال الهی است و خداوند بری از این قضیه است پس می باید با رفع باشد که حاکی از ثبات معنی و استقرارش می باشد چنانچه در قرآن کریم آمده است که قالوا سلاماً قال ابراهیم سلام و سلام دومی با رفع است و دلالت بر این دارد که ابراهیم، در این محاوره با سلامی گرمتر و بهتر از سلام آن ها پاسخ گفته است، پس رفع دال بر معنی ثبات در سلام بر آن ها می باشد، حقیقت معنی الحمد لله، این است که بعد از آن گفته شود ایاک نعبد و ایاک نستعین

پس در الحمد لله، الف و لامش نشان از عهد دارد یعنی الحمد الکامل، و آن حمد خدا از نفس خود و حمد رسل یا الف و لام، یک عمومیت را

نشان می‌دهد یعنی جمیع محامد و ثنا یا از ملک و بشر خاص خدای متعال است، الحمد و المدح به مثابه دو برادر هستند که حاکی از ثنای زیبا از نعمت و چیزهای دیگر است و الحمد و الثنا دو کلمه هستند که ذاتاً مخصوص خدای متعال مورد استفاده قرار می‌گیرد که براساس انبیاء جاری و ساری است.

و سپاس از نعمتی که بقاء انسان موقوف بر آن است، اما شکر بر نعمتی خاص اطلاق می‌شود و الحمد و ثنای المحمود و اظهار کمالش و افعالش و آثارش می‌باشد که به صورت قولی و فعلی و حالی عنوان می‌شود.

اما به قولی حمد زبانی و ثنای لفظی است چنانچه بر لسان ابناء الهی جریان داشته است و فعلی نشان دادن این حمد با اعمال بدنیه و عبادات و خیرات برای رسیدن به رضای او محقق می‌شود و استفاده هر عضو در آن چیزی که مشروع و دستور الهی است.

و اما حالی، متخلق شدن به اخلاق الهی و سر تسلیم فرود آوردن به رضای الهی و اتصاف به کمالات علمیه و حب معروف و بغض منکر می‌باشد که آن جهاد اکبر می‌باشد و مجاهد نفس مستحق مواهب الهی بود و آن‌ها وارثونی هستند که فردوس را به ارث می‌برند و این به جهت تزکیه نفس و اعمال صالح می‌باشد، و عروج از صفات شهویه به صفات

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحه الكتاب

حقیقه، اولین قدم در تزکیه نفس، توبه است، و این اولین قدم است که سالک می‌بایست برای رسیدن به قرب الهی بردارد.

(رب العالمین)

رب صفتی است که می‌شود آن در زمره صفات مبالغه قلمداد کرد، چنانچه در مورد صفت عدل آمده است، و در جایی رب به معنی سید و مالک هم آمده است، چنانچه گفته شده که صفوان به ابوسفیان گفت: لان یربنی رجل من هوازن.

و در فرمایش حضرت نبی اکرم آمده است که:

بار الها! دست فاجر را بر من باز نگذار. بیان این است که خداوند عالم از آن جهت مستحق حمد است که مربی العالمین است به ایجادشان و تربیت و فراهم کردن اسباب تربیتشان و در ظاهر با نعمت و در باطن با فیض و رحمت و احکام شرعیه که منجر به بقایشان در سعادت ابدیه می‌شود. و ارکان عالم را چنان که شایسته بود بر افراشت و انسان را به مدد چشم و گوش به اوج تربیت انسان نائل نمود.

بدان که در مورد افضلیت نعمت چشم و گوش سخن‌ها گفته شده و حکیمان نعمت گوش را بر چشم فراتر می‌دانند چرا که در جای جای قرآن کریم خدای منان همواره گوش را بر چشم ارجحیت داده و جلوتر بیان نموده است و این دلیل از اشرفیت شنوایی بر بینائی می‌باشد.

از طرفی انبیاء الهی کور بودن مانع از رسالت آنها نمی‌شد در حالی که ناشنوا بودن مخل انجام رسالت آنها می‌شد.

از سوئی گوش بر خلاف چشم همه اطراف را مورد احاطه دارد و درک می‌کند از طرفی انسان جمیع معارف را از معلم از راه گوش می‌گیرد نه از راه چشم صرفاً از سوئی آنچه منجر به امتیاز انسان بر حیوان می‌شود، نعمت نطق و کلام است که این نعمت هم از راه گوش برای انسان حاصل می‌شود و الا چشم عامل تشخیص صور و رنگ‌ها می‌باشد که انسان در این خصوص با سایر حیوانات اشتراک دارد.

اما عده‌ای هم بر ارجحیت چشم بر گوش سخن گفته‌اند، و عنوان کرده‌اند، اکمل و بهترین راه ادراک مشاهده است و دوم عجایب حکمت الهی در چشم بیشتر از عجایب حکمت در خلقت گوش است، چشم را بر هفت طبقه و سه رطوبت خلق کرده و از برای آن عضلات کثیره با صور مختلفه ایجاد نموده است که برای گوش چنین خلقتی وجود ندارد، و این افضلیت در خلقت را دلیل بر افضلیت شأن می‌دانند.

سوم این که قوه باصره از نور است و قوه سامعه از هوا، و نور اشرفیت دارد بر هوا، چهارم این که عده‌ای از مردم کلام خدا و کلام ملائکه را در دنیا می‌شنوند در صورتی که هیچ کدام از آنها را نمی‌بینند، مثلاً در مورد حضرت موسی آمده است که وی کلام الهی را می‌شنید ولی وقتی

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

درخواست رؤیت داد خطاب لن ترانی صادر شد و این دلالت دارد که رؤیت اعظم از شنیدن می‌باشد، و از بین رفتن چشم مانند از بین رفتن قوه سامعه نیست، نطق به واسطه یک گوشت صورت می‌پذیرد.

و غذای انسان در میان گیاهان، بذرها و میوه‌ها و در حیوانات قرار داده شده است و همه اراضی و اشجار و انهار و افلاک و کواکب و انوار را مسخر وی قرار داده است و اگر نفوس به حال خود واگذار می‌شدند در مدت زمان اندکی زمینۀ نابودی و هلاکت خود را فراهم می‌آوردند از عدم تدبیر در امور بقایشان، پس قانونی آسمانی برای حفظ نفوسشان و درک سعادت فانیه و باقیه ارسال شد، چرا که آن‌ها برای بقا ساخته شده‌اند نه برای فنا پس سپاس خدای را سزااست که حجت را بر انسان تمام کرد و قدرت خود را آشکار نمود.

و موازین خود را بر افراشت و سیئه و زشتی را گناه و گناه را فتنه و فتنه را دنس قرار داد و حسن را توبه و توبه را طهور قرار داد، و هر آن کس که توبه کند پس هدایت شود و هر کس که به درگاه خدای توبه کند و اعتراف به گناه نماید خداوند وی را از گرداب هلاک نجات می‌دهد.

الله الله به شتاب به سوی توبه که سرچشمۀ رحمت و بشارت و حلم عظیم است و هر آن کس که از آن روی برگرداند منتظر عذاب جهنم باشد پس کسی که مطیع خدای شد وارد کرامت او شد و هر آن کس که طریق

مصیبت پیش گیرد پس طعم نعمت را خواهد چشید و چه کم افرادی هستند که باز گردند و از کرده خود پشیمان شوند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

که امام علی (علیه السلام) در عراق، نماز صبحی را اقامه کرد و خطبه‌ای خواند و در خطبه گریه کرد و مردم هم از خوف خدا به گریه افتادند و گفته شد بعد از آن تبسمی در چهره وی ظاهر نشد تا آن که به لقاء خدا پیوست، و توجه گمانی به نفست داری؟ چه بسا که بسیاری از جهال با استناد به ظواهر اخبار که درباره ثواب اعمال آمده بسنده می کنند و غافل از آن هستند که آن اعمال می بایست با شرایطی شرعی و وافیه صورت پذیرد یا عده‌ای مغرور هستند که نسب رفیع شأن که مثلاً از سادات هستند و یا از خاندان عالمی هستند و دائماً می گویند جدم شفاعتم می کند و بر اقامه شرعیات و حتی فرعیات قیام نمی کنند چنین افرادی بنا به روایات روضه کافی این حسب و نسب به هیچ کارشان نخواهد آمد.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

لَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وِلِيَّةً فَلَا تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ فَإِنَّ كُلَّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ وَ قَرَابَةٍ وَ وِلِيَّةٍ وَ بَدْعَةٍ وَ شُبْهَةٍ مُنْقَطِعٌ مُضْمَحِلٌّ كَمَا يَضْمَحِلُّ الْغُبَارُ الَّذِي

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

يَكُونُ عَلَى الْحَجَرِ الصَّلْدِ إِذَا أَصَابَهُ الْمَطَرُ الْجَوْدُ إِلَّا مَا أُثْبِتَهُ الْقُرْآنُ وَ يَكُونُ
باطاعة الرسول: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

(العالمين):

جمع عالم می‌باشد و عالم خودش جمع است و در لفظ چیز واحدی نیست، العالم اهم اسمی است که در اصل ما يعلم بوده و سپس به العالم تبدیل شده مثل حاتم که در اصل یحتم بوده و آن قدر استعمال شده که به آن حاتم گفته می‌شود.

روایت از وهب است که برای خدا هجده هزار عالم است که دنیای ما یکی از آن عوالم است و کعب بن الاحبار می‌گوید آن قدر عالم وجود دارد که مقدار عدد آن را کسی نمی‌داند چنانچه خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: « وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ »

و از ابوهریره روایت شده است که:

خدای متعال آفرینش موجودات با عقل و درایت و هوشمند را به چهار نوع قرار داده است:

ملائکه، شیاطین، جن و انس، سپس از برای آن‌ها ده قسم قرار داد، ۹ تا از ملائکه و آن یک جزء را به سه قسم تقسیم کرد و هر جزء را ده قسم کرد، که ۹ تا از آن جن و یکی از آن برای انسان است و آن یک جزء

انسان را ۱۲۵ جزء کرد و صد جزء آن را در هندوستان هستند که از جمله انسان‌هایی سگ‌نما که به آن‌ها ساطوخ و انسان‌های فیل نما که به آن‌ها ماسوخ، حیوان‌نما، هستند که همه آن‌ها به جهنم خواهند رفت و دوازده طیفه از آن‌ها در بلاد روم هستند که نسطوریه، ملکائیه و اسرائیلیه از آن‌ها هستند که آن‌ها هم اهل آتش هستند و شش طایفه در شرق هستند که یاجوج و ماجوج و ترک و خاقان، ترک خلخ و ترک خضرف ترک جرجر از آن‌ها هستند و شش جزء در مغرب هستند که: زنگبار، زطلا، حبشه و نوبه و بربر و سایر کفار عرب از آن‌ها هستند که به سوی آتش می‌روند و ما بقی انسان از اهل توحید جزء واحد هستند که آن‌ها هم به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند: که ۷۲ ملت در خطر هلاکت هستند و آن‌ها اصحاب ضلالت و بدع هستند و فقط یک فرقه نجات می‌یابد.

و در حدیث آمده است که بنی اسرائیل به ۷۲ فرقه تقسیم شدند و امت من به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد که کل آن‌ها مگر یک فرقه در آتش هستند، پرسیدند کدام فرقه یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) نجات خواهد یافت فرمود که هر فرقه‌ای که من در میان آن‌ها باشم - منظور در اعتقاد و قول و فعل - خلاصه خدای تعالی، رب کل عوالم است، «العالم» به فتحه لام، اسمی است که به هر دارای علمی از ملائکه و غیر آن اطلاق می‌شود هر آنچه علم خالق بدان اشراف دارد می‌گوییم: عالمون و عالمین جمع واو و نون جمع عقلاء می‌باشد.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

بدان که عاقل کسی است که این ده خصلت در وی وجود داشته باشد:

- ۱- کسی که در برابر جاهل صبر داشته باشد.
- ۲- در برابر کسی که به او ظلم می‌کند بایستد.
- ۳- در راه خیر پیشتاز باشد.
- ۴- در برابر مادون خود متواضع باشد.
- ۵- چون حرف می‌زند، قبلش تدبیر کند که اگر خیر است بگوید و اگر شر است سکوت نماید.
- ۶- چون شر به او رسید به خدا متوسل شود.
- ۷- امساک را در دست و زبانش جاری سازد.
- ۸- حیا داشته باشد.
- ۹- حرص را از خود دور کند.
- ۱۰- وقتی بیند پایین‌تر از دیگران است بپذیرد.

و اما جاهل کسی است که با کسی که با او همراه است ظلم کند و به تعدی به مادون، و با آن که در فوقش است مدارا کند، کلامش به غیر تدبیر

تفسیر سوره فاتحه کتاب

است و حرفهای گناه آلود میزند و هنگام سکوت غافل است از گناهان قدیمش نمیترسد و باقی عمرش را هم به گناه سپری می کند.

(الرحمن - الرحیم)

و در تکرار به صورت آیه‌ای مستقل آمده است و عباد را متوجه ذکر رحمت الهی که متناسب با اسم رب الهی در دنیا ساری است می کند و اسم رحیمیت که موجبات غفران در عقبی را فراهم می آورد، و این رحمتی که بعد از حمد بدان اشاره شد یعنی صفات رحمانیه و رحیمیه متعلق به ذات است و در بسم الله آن متعلق به صفات می باشد.

«مالک یوم الدین»

و همچنین خواننده می شود «ملک یوم الدین»

هرمس - ادریس پیامبر - می گوید که: سخت ترین اعمال سه عمل است: اول بخشندگی در هنگام تنگدستی داشتن ورع در خلوت و عفو در هنگام قدرت کسی که بر آنها سلطه دارد: ملک عادل است سلطنت در دنیا بر شش رکن استوار است:

اول: عدم تجاوز از قانون، که بدون آن امکان ایجاد عدالت در مملکت میسر نخواهد بود

دوم: فانه لا تاخذه فی الله لومة لائم

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

سوم: این که نیروی انتظامی ضمن اینکه متوجه باشند که حدود را رعایت رعایت کنند قاعده انصاف را در باره قوی و ضعیف بکار بندند.

چهارم: کسانی که متصدی امور مالی هستند از اختلاس و خیانت و دزدی بری باشند.

پنجم: صاحب جراید و اخبار، اخبار کذب و دروغ بین مردم منتشر نکنند.

ششم: این گونه نباشد که پارتی بازی را پیشه خود سازد و بر ولد و دامادش توسعه دهد و بر دیگران سخت گیرد،

اهل حرمین «ملک» قرائت می کنند و می گویند: «الملک الیوم» مانند «ملک الناس» می باشد باید بدانیم که در اصل مراد از «ملک» داشتن سلطه و شدت و قوه است و مراد از «الیوم» مطلق وقت است نه این که از زمان طلوع خورشید تا غروب آن در نظر باشد و اضافه کردن «الیوم» به «الدین» مثل اضافه کردن سائر ظروف است که در آن حوادث واقع می شود.

یعنی مالک امر در روز جزا و گفته شده است که قرائت «الملک» ابلغ از «المالک» است چرا که «المالک» داشتن چیزی در دنیا را به ذهن می آورد اما ملک کسی است همه ملکوک، از آن او محسوب می شوند، اما گفته شده از آن جهت که مالک، یک الف بیشتر دارد قرائت آن ثواب

بیشتری را برای قرائت کننده به همراه دارد، چنانچه الثلجی روایت می‌کند که من عادتم این بود که «المالک» قرائت می‌کردم پس شنیدم از اهل فضل که قرائت ملک بلیغ‌تر از مالک است، پس من عادت خود را تغییر دادم، پس در خواب دیدم که هاتفی می‌گفت چرا از حسنات کم کردی مگر نشنیده‌های که رسول اکرم فرمودند:

من قرأ القرآن كتب له بكل حرف عشر حسنات و محیت عنه عشر سیئات و رفعت له عشر درجات

پس از آن وقت به بعد دیگر عادتم را ترک نکردم، و به همان منوال ادامه دادم، پس در خواب دیگری شنیدم که هاتفی می‌گفت این عادت را ترک مکن مگر نشنیده‌های که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «إقراء القرآن فخمأ فخمأ ای عظیمأ معظماً»، و ما بین مالک و ملک، لفظ ملک مفخم‌تر از مالک است به خصوص این‌که بدان یوم الدین هم اضافه می‌شود.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

آیا ضمیر مفصل منسوب که به کاف اضافه شده است «آیا» برای بیان خطاب در حالت مخاطب و غایب به کار می‌رود و مفعول در آن تقدم دارد برای این که اختصاص حاصل شود و از غایب بودن عدول کند و این از جمله عادات فصحا است که هم برای سامع خوشایند است و یک نشاط خاصی در عبارت ایجاد می‌کند پس خدای سبحان بعد از آن که برای بنده‌اش از حمد می‌گوید و او را امر به حمد می‌کند و استشهادی برای این که چرا سزاوار حمد است می‌آورد و ربوبیت وی و صفات رحمانی وی بر بنده تجلی می‌کند و عبد به علم تعیین درباره مالکیت و خالقیت وی می‌رسد و وی را مستحق عبادت و ثناء می‌داند.

۵۳

می‌فهمد که حمد از آن اوست که رب و مالک عالمین است و هیچ چیز از حیطة سلطنت و مالکیت و ربوبیت او خارج نیست و او صاحب هر گونه نعمت ظاهریه و باطنیه می‌باشد و این رحمانیت از صفات خاصه او محسوب می‌شود، پس از معلوم شدن این مسائل بنده و عبد، وی زبان می‌گشاید و در ابتدا و قبل طلب هر جاحتی عنوان می‌دارد که ایاک نعبد من فقط عبودیت تو را دارم و ایاک نستعین.

و چون فقط عبودیت تو را دارم فقط از تو یاری می‌جویم او اولین حاجتش را طلب می‌داند، پس می‌گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» از امام

صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را قرائت کردند پس فرمودند:

که بدانید که هدایت شده کسی است که بر این دنیا پشت پا زند و آن را پیشه خود سازد و سپس به طاعت و عبادت پردازد و از هوای نفس پیروی نکند و این طاعات و عبادات را هم بدان آلوده نسازد.

شیخ البرسی می گوید: اگر کسی بر ذکر یا الهادی الخیر المبین مداومت داشته باشد به اسرار غیب اشراف یابد، و همچنین گفتن ذکر یا النور الهادی و بعد از آن بگوید: اهدنی یا هادی و اخبرنی یا خیر پس بدین بیان عبد به عین یقین مشاهده خواهد کرد و مورد خطاب قرار خواهد گرفت و شفا برای او حاصل خواهد شد.

ایاک یعنی ای کسی که این صفات تو را به عبادت مخصوص کرده، پس نستعین منک و نغیر از تو عبودیت کسی را نمی پذیرم و ضمیر در نعبد و نستعین، قاری و کسانی که با او در جماعت هستند می باشد که این خاصیت عبادت را بیشتر کرده و آمیزش حوایج آنها منجر بدان می شود که به برکت آنها ممکن است حوایج شرعی کل جماعت بر آورده شود.

عبادت همانا عبودیت در همان راهی است که معبود بدان رهبری کرده است و از جمله عبادات صلوٰه بلا غفله و روزه بلاغیه و الصدقه بلا منه و الحج بلا ارائه (ریا) و الغز «جنگ» بلا اطمع و العتق بلا اذیت، و ذکر بلا

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

ملات و سائر طاعات بدون آفت می‌باشد و داشتن اخلاق خوب بدون ملال و شکایت و کدورت و صبر بدون شکایت و یقین بلا شبهه و اقبال بلا رجعه و ایصال و اتصال بدون بریدن و جمع کل این امور پیروی از سنت نبوی است که او مفتاح سعادت است چنانچه حضرت فرمودند هر آن کس که خدای را دوست دارد از من تبعیت نماید پس خدای نیز او را دوست دارد. پس چون خدای متعال توفیق اقامه نماز را به بنده‌اش ارزانی داشت آن را بین خود و بنده‌اش تقسیمی می‌کند چنانچه از زبان پیامبر منقول است که خدای می‌فرماید:

صلوة را بین خودم و بنده‌ام به دو قسمت تقسیم می‌کنم، نصف آن برای من و نصف دیگر برای بنده من است برای بنده‌ام هر آنچه است که طلب می‌کند و نصف آن متعلق به کسی است که دارای صفات و اسماء الحسنی و حمد و ثنا و شکر می‌باشد و نصف آنچه متعلق به عبد است طلب و دعا

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

بیان طلب و معونت مطلوب چنانچه انبیاء و اولیاء الهی چون حضرت یوسف صدیق علیه السلام بدان مبادرت می‌کردند و عرضه می‌داشتند و می‌گفتند توقنی مسلماً، و هیچ‌گاه به خود غره مشو و به ظاهر حال اعتماد نکن چرا که روزگار دگرگون می‌شود، کما این‌که برای ابلیس و برمیصا و بلغم دگرگون شد یعنی ما را بر طریق هدایت و صراط مستقیم

پایدار بدار و این استعاره از ملت اسلام و دین حق است و این که ما را بر سبیل هدایت استوار دارد.

هدایت خدای منان به طرق مختلف است، یکی بر سبیل هدایت انبیاء الهی است آن‌ها مردم را در عالم امر و خلق به سوی خدای رهنمون می‌شوند یعنی از باطن و ظاهر در آیه کریمه آمده است: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» و این سماع، سماع معنوی است که با گوش جان شنیده می‌شود و مساوی ایمان به غیب می‌باشد، طریقی هدایت از طریق کتب آسمانی است نظیر همین قرآن «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

یکی از طرق هدایت، هدایت قلبی است چنانچه در روایت وارد شده است هر زمانی که خدای سبحان بخواهد به بندهای خیر برساند چشمان قلب او را می‌گشاید، هیچ معرفی را نمی‌شنود مگر این که می‌شناسد آن را هیچ منکری را می‌شنود که انکار نکند و هدایتی هم هست که بواسطه الهام ربانی می‌باشد که مخصوص به اولیای الهی است یا به واسطه معجزات باهرات و جاریات بدست انبیاء و معصومین علیهم السلام در این خصوص به این فرمایش نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) توجه می‌کنیم که فرمودند:

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه کتاب

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا».

«الف و لام» یعنی شامل جمیع انواع هدایات به قرینه آیه دیگر «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» می‌شود، تعمیم این معنی کلی در این خصوص، از قبیل اشتراک معنوی است ولیکن به مشترک معنوی نیست بلکه این انواع افراد و اعداد مثل عدد اول و دوم در معنی عترت می‌باشد.

صراط متصف به استقامت تحت این مفهوم کلی می‌باشد و آن همان صراط اولیائش می‌باشد، برای آن وجوه دیگر نیز گفته شده است مثلاً ما را بر دین حق استوار قرار ده، خدای منان خلق را به سوی فطرتشان هدایت می‌کند.

انسان همواره مورد هجوم افکار و خواطر فاسده می‌باشد پس لازم است که همراه از خدای منان بخواهد که وی را در دین حق ثابت بدارد و از او طلب این را کند که بر هدایت وی بیافزاید و وی را ثابت قدم گرداند چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» و دوم گفته‌اند که هدایت، ثواب است معنای آن این است که اهدنا الی طریق الجنة ثواباً و سوم: مراد از دین حق چیست؟ امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: یعنی این که توفیقی تا به

حال به ما ارزانی داشتی برای بقیه عمرمان نیز ادامه دار قرار ده، تا خدای آن را برای آینده است نیز منظور دارد.

و در کلام آخر این که عبد همواره محتاج به هدایت در جمیع امور است آنأ و لحظه به لحظه و ادامه دار، هدایتی بعد از هدایت دیگر، و هدایت نباید از معنی ظاهری آن خارج شود بلکه همان معرفت و توفیق اقامه شرایع در اسلام و معرفت بدان چه خدای واجب داشته و محرمات و برائت از ظالین و مضلین و کسانی که با حق و حقیقت عناد دارند.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ:

بدل از صراط اول بدل کل است.

نعمت را بر کسانی از اولیائش ارزانی داشته که در زمره انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین هستند کسانی که چون امر به ذبح فرزندشان چون ابراهیم شوند قبول می کنند و چون یونس در بطن ماهی، نفسش را می بیند و یا چون موسی برای تلمذ به نزد مرشد رهسپار شده و چون زکریا و یحیی تحمل تکه تکه شدن و شهادت را بکنند مشخص است انعم مراتب مختلف دارد که به فراخور قدرت روحی و انفس آن ها بدانها

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

افاضه می‌شود و خدای منان بر ضمائرشان و ارواحشان انوار عنایت را جاری می‌سازد و در این نفوس آثار ولایت و قمع هوی قهر طبع و حفظ شرع و دوری از مکاید شیطان و مراقبات مشاهده می‌شود، و در پایین‌تر از قبه این اولیاء مؤمنان هستند که می‌گویند ربنا الله ثم استقاموا در اتباع سنت و انقیاد نفس و اوامر و نواهی.

و در کتاب المعانی فرمایشی از امام جعفر صادق (علیه السلام) است که می‌فرمایند: هدایت راه به سوی معرفت الله می‌باشد و آن دو راه دارد راهی در دنیا و راهی در آخرت، و اما صراط در دنیا امام مفترض الطاعه است که می‌بایست در دنیا او را بشناسیم و به او اقتدی کنیم و هر کس این کار را کند از صراطی که به منزله پل بر روی جهنم در آخرت است خواهد گذشت، و در روایات است که این صراط، صراط امیر المؤمنین (علیه السلام) است و در روایت دیگری منقول است «نحن صراط المستقیم» پس معرفت و تبعیت از آن‌ها باید گذاشتن به صراط مستقیم است پس هر آن کس که این معرفت را بدست آورد هدایت شود و هر کس از آن تخطی کند گمراه شود، یا علی یا علی انت انت صراط الله انصافاً اگر نگاه کنیم اهل بیت (علیهم السلام) راهشان راه کسانی است که بدان‌ها نعمت ارزانی شده است.

تفسیر سورة فاتحة الكتاب

کسانی بدان نعمت داده شده است که خدای سبحان آن‌ها را به عصمتش مخصوص کرده و با آن‌ها حجت را تمام و بر خلقش فضیلت داده است و این دلیلی محکم است که صراط مستقیم، صراط همین‌هاست، و کسانی که بدان‌ها نعمت داده شد کسانی هستند که از غضب خدا در امان هستند.

و یک طرفه العین برای خدا شریکی قائل نشده‌اند و صراط اعظم الهی همانا امیرالمؤمنین است:

حبه موجب خلد و نعم	بغضه منشاء نار و سقر
ها علی بشر کیف بشر	نوره فیه تجلی و ظهر
هو و المبدء شمس و ضیا	هو و الواجب نور و قمر
عله الكون و لولاء لما	كان العالم عین و اثر
ما هو الله ولكن مثلاً	معه الله کنار و حجر
وله ابداع ما تغقله	من عقول و نفوس و صور
فلک فی فلک فیه نجوم	صدق فی صدفه فیه درر
خبس الاخباس علی و نبوه	صدق فی صدفه فیه درر

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحه الكتاب

جنس الاجناس علی و نبوه	نوع الانواع الی الحادی عشر
کل من مات و لم يعرفهم	موته موت حمیر و بقر
لیس من اذنب يوماً بامام	کیف من اشرك دهرأ و کفر
قوسه قوس نزول و عروج	سهمه سهم قضاء و قدر
حبه مبداء خلد و نعیم	بعضه منشاء کشبیر و شبر
من کمن هلاّ فی عهد صبی	او کمن کبر فی عهد صغر
ایها الحضم تذکر سنداً	متنه صحّ بصّ و خبر
اذا تی احمد فی خم غدیر	بعلی و علی الرّحل نبر
قال من کنت انا مولی له	فعلی له مولی و مقر
قبل تعیین وصی و وزیر	من رأی مات نبی و هجر

شیخ طایفه در کتاب امالی با اسنادی از اصبع بن نباته روایت می کند که:

حارث همدانی بر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد و امام بدو گفت اگر در عالم شیعیانی باشند تو از زمره آن شیعیانی و ذکر حدیثی را می کند و می گوید ای حارث بشارت بر تو بادا، قسم به کسی که دانه را شکافت که دوست و دشمن در موطن مختلف من را خواهند

شناخت یکی از این منازل هنگام مرگ است و دگری در صراط است و هنگام مقاسمه، پرسیدم، مقاسمه چیست؟

فرمود: مقاسمه جنت و نار، می‌گویم این ولی من است و این عدو من است سپس امیر المؤمنین دست حارث را گرفت و گفت: ای حارث! دست تو را گرفتم چنان که رسول خدا دست من را گرفت و به من گفت: چه بر منافقین و قریش می‌رود وقتی در روز قیامت من به عرش الهی تمسک دارم و تو به من و ذریهٔ تو به تو تمسک دارند و شیعیان متمسک به آنها هستند ماذا صنع نبيه و ما یصنع نبيه بوصیه، و ما یصنع و میتة باهل بینه و شیعتهم خذاها الیک قصیره من طویلہ، انت مع من احببت ولک ما اکتسبت قالها ثلاثاً، فقام الحارث یجر ودائه جذلا و قاما ابالی و ربی بعد هذا متی لقیتم الموت او لقینی

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

رسول خدا به من فرمود: یا علی! خداوند سبحان در تو هفت ویژگی قرار داده است، اول آن که اول کسی هستی که قبرت شکافته شده و اول کسی هستی که در صراط به همراه من خواهی ایستاد و می‌گویی ای آتش! این را بگیر، و آن را رها کن و تو اولین کسی که پنهان می‌شوی اگر قرار بر پنهان باشد، و زنده می‌شوی اگر قرار به زنده شدن باشد، و اولین کسی هستی که به همراه من در سمت راست عرش می‌ایستی و اول کسی

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

هستی که بر در بهشت وارد شده و با من درعلیین جای می‌گیری اول
کسی هستی که از رحیق مختوم می‌نوشی ...

ابن بابویه روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

ای مردم! چه کسی بهتر از خداست که با شما سخن بگوید و چه کسی از
خدا راستگوتر است،

ای مردم! خدای شما به من امر فرمود: که علی را بر شما پیشوا و امام و
خلیفه و وصی قرار دهم و او را برادر و وزیر خود برگزینم، هان ای مردم!
بدانید که علی باب هدایت بعد از من است و منادی به سوی پروردگار و
همان صالح مؤمنین است و بهترین کسی است که به سوی خدای فرا
می‌خواند و به عمل صالح دستور می‌دهد و گفت: انت من المسلمین، هان
ای مردم! علی از من است، و فرزندان او فرزندان من هستند و او همسر
حبیب من است، امر او امر من و نهی او نهی من است، هان ای مردم! بر
شما باد که از او پیروی کنید و از نافرمانی او بپرهیزید و بدانید که اطاعت
از او اطاعت از من، و نافرمانی از او نافرمانی از من است، هان ای مردم!
بدانید که علی صدیق این امت و فاروق و هارون و یوشع و شمعون و
آصف این امت است، او باب و سفینه نجات است او طالوت و ذو القرنین
این امت است، هان ای مردم! اوست محنة الوری و حجة العظمی و آیه
الکبری و امام هدی و عروه الوثقی، هان ای مردم! همانا قسمی است که

همراهان او به نار داخل نمی‌شوند و دشمن او هیچ‌گاه نجات نخواهد یافت.

هان ای یاران من! همانا که شما را نصیحت می‌کنم و رسالت الهی را بر شما عرضه می‌دارم هر چند که ناصحین را دوست ندارید، من حرف خود را زدم و استغفر الله لی ولکم

اصل صراط، سراط با سین بوده است و سین به صاد مبدل شده، بین صاد و طاء و مواخات در استعلا جریان دارد در بین لحاظ تلفظ با سین، جالب نیست، پس به خاطر طاء به صاد تبدیل شده است.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

جر غیر علی البدلیه از الهاء و میم در علیهم چنانچه شاعر می‌سراید:

علی حاله لوان فی القوم حاتم

علی جوده لضّ بالماء حاتم

پس جر حاتم بر بدلیه از الهاء از جوده، یا غیر مجرور بر بدلیه از الذین، یا صفة للذین و کلمه غیر مستعمل برای مغایره و نفی حکم، و غضب به

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

معنی انفعال نفس بر سبیل انتقام و جوش آمدن خون برای انتقام شدید: و ان یک قاعده تفسیر بر نزد اهل تفسیر است که افعال که در اوایل بدایات و اواخر غایات استفاده می‌شود اجازه نداریم که از آن برای خدا استفاده نماییم و از آن نهایت غضب، و حیاء و تکبر و استهزاء، خوشحالی و غم را در نظر داشته باشیم، و مراد از مغضوب علیهم، یهود و الضالین، نصارا می‌باشند.

و دلیل بر این معنی این آیه کریمه است که «مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ» و یا در آیه کریمه دیگر «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»

۶۵

و اما نصارا و ترسیان بدلالت آیه کریمه: «وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» و آیاتی که در حقشان نازل شده گواه بر آن است که تفسیر مغضوب علیهم به یهود و الضالین به ترسیان باز می‌گردد.

و سر این مسأله آن است که مغضوب به دلیل عصیان در فروع و احکام بوده و الضالین مشکل در اعتقادات دارند، و کسانی که بدان‌ها نعمت داده شده است جامع بین علم و عمل هستند عمل به احکام و درستی اعتقادات، و لفظ «لا» برای تأکید نفی می‌باشد، و برگرداندن غضب به خدای سبحان در این خصوص معادل باز گرداندن صفت عفو و رحمت به

وی در خصوص انعمت علیهم می‌باشد چرا که از سرچشمه جود و کرم به غیر از نعمت صادر نمی‌شود، غضب صادر عن الغیر است بسبب آن که غیر سبب غضب می‌شود و الا مناسب بود که گفته شود غیر الذین غضبت علیهم، پس این کلام جانب قوه را به جانب رحمت و تعریض آن در جانب عقاب می‌گیرد.

و همین طور در آیاتی جنبه‌های عفو و رحمت الهی را گوشزد می‌کند همواره جانب رحمت و عفو ترجیح دارد مانند آیه کریمه: «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

در صورتی که با نسق آیه باید گفته می‌شد کان الله عفواً معذباً و همچنین در آیه کریمه:

«غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ» دیده می‌شود که صفت انتقام در شدید العقاب میان دو احسان خدای سبحان قرار گرفته است، و مسلم است که مراد به تخصیص نسبت غضب به یهودیان و نسبت ضلال به نصاری نیست بلکه جمیع کفار داخل این مسأله می‌باشد و این عبارتی کلی است.

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

عبدالقادر جرجانی می نویسد:

حق لفظ در این عبارت این است که مخرج جنس را خارج کند و گفته شود مراد از مغضوب علیهم عصیان گران و از الضالین جاهلون به خدا و المنعم علیهم جامعون بین علم و عمل باشد و در مقابل آنها کسی است که در قوه عاقله و عامله وی اختلال باشد و بدین سبب باعث شده باشد که در مقام علم و عمل گمراه شود. و این که گفته شده مشخص است مراد از انعمت علیهم غیر از این دو فرقه می باشند و کسانی هستند که در مقام خوف و رجاء سیر می کنند.

اهل سنت بعد از فراغت از سوره فاتحه مستحب است که آمین گویند، و جمیل از امام صادق روایت می کند که ایشان می فرمودند: بگوئید الحمد لله رب العالمین چرا که مشخص است که نمازگزار متوجه ساحت خدای منان است و وظیفه عبودیت خود را به جای می آورد و وارد احرام با تکبیری شده و با نیت خالص متوجه مولایش شده و ملزم به حضور قلب در این مقام است.

پس در نماز، نمازگزار نعمت خدای را شهود می کند، اشتغال به شکر و مدح او را دارد پس می گوید «الحمد لله» و سریان نعم الهی را به سایر موجودات هم مشاهده و ادراک می کند پس می گوید «رب العالمین» و این را بر همگان می بیند «الرحمن» و پس تقصیر خود در انجام شکرش و

عدم مواخذه وی را می‌بیند به این عصیان پس می‌گوید «الرحیم» و چون می‌بیند که در بین عباد، عده‌ای به فساد و طغیان مشغولند و عده‌ای از شر دیگری در امان نیستند پس قائل بدان می‌شود که در ماورای این روز، روزی خواهد بود که انتقام مظلوم از ظالم ستانده خواهد شد پس می‌گوید «مالک یوم الدین» پس آنکه این جمله را شناخت دانست که او خالقی، رازق، یحیی و یمیت و یبدی و یعید دارد و بدین درجه از ادراک رسیده از لفظ غایب به مخاطب تحول پیدا می‌کند و می‌گوید:

«ایاک نعبد» سپس در امور دین و دنیا به این قوس تأسی می‌کند «وایاک نستعین» سپس از خدای منان استواری و استقامت بر دین حق را می‌خواهد تا همواره بر سبیل طلب رشد و مراتب خیر باشد پس می‌گوید: «اهدنا الصراط المستقیم» صراط اولیاءت کسانی که آن‌ها را برگزیدی، پس می‌خواهد که وی را به آن‌ها ملحق کند و در سلوک وی را در سبیل آن‌ها قرار دهد نه راه کسانی که از منحرفین و فاسدین هستند پس می‌گوید: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» هیچ کس از اولین و آخرین نمی‌تواند کلامی به فصاحت و بلاغت قرآن بیاورد و از هر کلامی بهترین و فصیح‌ترین بلیغ‌ترین را آورده است، یک قسم از شعب بلاغت علم معانی و بیان است که در آن ده قسم از این بلاغت‌های کلامی در آن شرح می‌شود: استعاره، تشبیه، کنایه، ایجاز، اطناب، مغالطه، تضمین، استدراج، مبادی و تخلص

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

اولی: معنای مجازی در استعاره از ناحیه تشبیه است، زیرا استعاره خلاصه و چکیده تشبیه است از این رو در تعریف استعاره آمده است هر مجازی که بر پایه تشبیه بنا شود استعاره است با وجود این که ارکان استعاره در عدد همانند تشبیه است اما تنها یکی از طرفین استعاره در کلام بازگو می‌گردد.

استفاده از استعاره بلاغت عبارت را زیاد می‌کند مثلاً فاذا قها الله لباس الجوع و الخوف ضمیر مؤنث به مکه و اهل آن باز می‌گردد و وجه استعاره لباس است چنانچه به همه جای بدن می‌پیچد، اسم استعاره اسم لباس از خوف و جوع است چنانچه خدای سبحان می‌خواهد احاطه جوع و خوف از جمیع جهات را نشان دهد پس این بلیغ‌ترین حالت است چرا که این لباس خوف و جوع این مطلب را به بهترین نحو می‌رساند همان طور که لباس این کار را می‌کند.

- اجزاء استعاره همانند تشبیه چهار تاست: ۱- المستعار له = مشبه ۲- المستعاره منه = مشبه به ۳- الجامع = وجه شبه ۴- لفظ المستعار = تشبیه با ادات تشبیه به وجود می‌آید و در استعاره معنای مجازی در استعاره است.

دومی: از ابواب بلاغت تشبیه است، و تشبیه دلالت بر دو چیز دارد که در معنی با هم مشترکند ولیکن آن معنی ثابت و معروف در آن اسم است و

در این ترکیب اداة تشبیه هم وارد می‌شود و گاهی هم نمی‌شود مثلاً زید کالاسد یا وجهه کالقمر یا، کانهم جراد المنتشر که خدای سبحان مردم را در هنگام خروجشان از قبور در حالی که مضطرب و حیران هستند به ملخ تشبیه کرده است.

سوم: کنایه: کنایه در لغت پوشیده سخن گفتن است. در کنایه دو معنی موجود است که معنای مقصود در کلمه یا کلام پنهان و پوشیده است این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگر هستند. بدلیل ملازمه بین دو معنا شنونده معنای کنائی را به خوبی درک می‌کند مثلاً عیسی و امه کنایتاً اکلان الطعام نام برده شده است که منظور این است که آن‌ها لوازم خوردن را دارند و این افصح و لطیف‌ترین چیزی است که می‌تواند بدان اشاره کند و مقصود از این کنایه خارج کردن آن‌ها از مسأله خدائی است که نصارا بدان قائل هستند.

چهارم: ایجاز: یعنی از الفاظ کمی برای گفتن معانی بسیاری استفاده شود، و آن دلیلی بر رجحان عقل است: همه علمای معانی و بیان خاطر نشان کرده‌اند یکی از موجزترین عبارات عرب همین عبارت: القتل انفی للقتل است اما آیه‌ای نازل شده در این مورد و عنوان می‌دارد در مورد قصاص، ولکم فی القصاص حیوة و این عبارت از عبارات اولی بسیار بهتر است چرا

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

که در عبارت اول کلیتی وجود ندارد و چه بسا که قتلی که عامل قتل‌های بیشتر شود.

پنجم: نکته بلاغی در اطناب به دلیل لفظ زائد بر معنای مقصود است مثلاً «اذ تلقونه بالسنتکم و تقولون بأفواهکم ما لیس فی قلوبکم»، پس عبارت «بافواهکم» اطناب است چرا که قول «يقولون» دلالت دارد که آن‌ها با دهانشان سخن می‌گویند ولیکن مقصود آن است که صحبت آن‌ها از دهانشان فراتر نمی‌رود و این شدت بدی کارشان را متذکر می‌شود.

ششم: مغالطه: منظور این است که گوینده عبارتی را عنوان می‌کند ولی مقصودش نقیض آن است مثلاً در مورد منافقین که کلماتی را در جهت مسخره کردن پیامبر به زبان راندند عنوان شد (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ) پس در جواب بهتان‌های آن‌ها، خدا در تکذیبشان می‌فرماید: «قُلْ أِبَالَهُ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ»

هفتم: تضمین: این که گوینده چیزی از امثال را برای تایید حرفش بیاورد که می‌تواند ضرب المثل یا شعر یا هر چیز دیگر باشد که این بر زیبایی کلام وی می‌افزاید.

هشتم: متکلم در این صنعت به گونه‌ای با لطافت، شنونده را به سوی مقصدی دیگر هدایت می‌کند مثلاً «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ» مقصود موسی از گفتن این قول

این است که کم کم مطلوبش را که این عبارت است بیان کند «یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»

نهم: براعت استهلال، متکلم اول کلامش دلالت بر مقصود ما بقی کلامش می باشد مثل: «الحمد لله الذي رفع من انحفض لجلاله»

دهم: التخلص: در این نوع کلام بین معنی کلامی از آن منتقل می شود و کلامی که بدان منتقل می شود ارتباطی وجود دارد و کلام مشتمل بر معانی متعدد و در یک سلوک منظم است مثلاً: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَّلُ لَهَا عَاكِفِينَ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ» الی ان يقول فانهم عدولی الا رب العالمین»، در این عبارات اوج بلاغت دیده می شود.

علمای علم بیان عنوان می دارند که از جمله اقسام بلاغت، براعت استهلال و حسن ابتداء می باشد که متکلم در ابتدای کلامش غرض از صحبتش را بیان می کند، از لحاظ معنای لغوی وقتی می گویند استهل الصبی یعنی گریه و فریادی که هنگام ولادت از نوزاد سر می زند و یا در استهلال که می گویند استهل یعنی هلال را دیدند و وقتی می گویند استهل السماء یعنی هلال را پیدا کردند و اولین نظر را به آن انداختن، و مقصود از انزال قرآن، حفظ اصول است که بر آن مدار دنیا و دین می گردد و اصل اول معرفت الله و معرفت صفات خدا می باشد و الی هذا المعنی اشاره به رب

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

العالمین الرحمن الرحیم از صفات پس مشخص شود استحقاق حمد و طاعت را دارد و پس آن معرفت پیامبران است و این اشاره به الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ و معرفت معاد می باشد که مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ اشاره بدان می کند سپس علم عبادات است که در آیه إِيَّاكَ نَعْبُدُ بدان اشاره می شود و علم سلوک و تربیت نفس بر آداب شرعیه و انقیاد و آن اشاره به اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ می باشد و علم قصص و اطلاع از اخبار اسم سابقه تا این که مشخص شود که سرانجام سرپیچی از دستورات الهی و اطاعت الهی چیست و این در آیه کریمه: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ نهفته است.

فاتحه القرآن، حاکی از غرض از انزال قرآن را در بر دارد. و این سوره‌های است که بهترین حسن ابتدا و براعت را در بر دارد، که به خواندن آن سفارش شده و خود سوره با با اسم الله شروع شده که حکایت از تعریف ذات باری تعالی دارد و در آن اشاره به علم الاحکام در آیه کریمه «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ» دارد مثال براعت استهلال در شعر ابی تمام یهنی درباره فتح معتصم عباسی آمده است که:

السيف اصدق انباء من الكتب في حده الحد بين الجدّ واللعب

بيض الصفايح لاسود الصحائف في متونهن جلاء الشك و الريب

در معنی تفسیر آمده که از کلمه «التفسیره» گرفته شده و آن آبی از مریض است که در قاروره بیمار قرار دارد و طبیب با نگاه کردن به آن مرض مریض را تشخیص می‌دهد.

در قرآن مطالب بسیاری است که گاهی اقتضا می‌شود که به سر آن حتی انبیاء دست پیدا نکنند نظیر «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَّا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ» و قسمی از قرآن در عرب عربی از محکمت محسوب می‌شود مثل: «قوله تعالى وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ الَّذِي تَقْرَبُونَ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ و اغلب قرآن از این قسم ثانی می‌باشد و قسم سوم قسمی است که مادامی که نبی ان را شرح نکند مقصود آن مشخص نمی‌شود و آن را مجمل گویند مثل «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» یا مثل «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» و قسم چهارم و آن لفظ مشترک است آن به متشابه تعبیر می‌شود که دارای دو احتمال بر معانی چند باشد در این صورت پس متشابه ان باشد که مراد از ظاهر فهمیده نشود بدون دلیل سمعی نه عقلی به عبارت دیگر در عمل به آن باید متوجه اخبار رسول و امامان در روایاتی صحیحه باشیم و مثال آیات متشابه مثل «وَجَاءَ رَبُّكَ وَقَوْلُهُ فِئْتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ، و قرآن دارای ناسخ است و منسوخ یعنی آیه بعد نسخ حکم ما قبل را می‌کند مثل «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» که این آیه نسخ کرد آیه قبل را که این بود «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

وَصِيَّةٌ لِّأَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ» و این حکم منسوخ لکن تلاوت غیر منسوخه، این قسم از نسخ و اما عام که مشتمل به جمیع افراد است و خاص که شامل کسی جز فرد خاصی نمی‌شود.

اما اسامی قرآن

اولین اسم قرآن است و سپس فرقان، کتاب، ذکر، تنزیل، حدیث موعظه، تذکره، تبیان، بصائر، فصل و حکم، حکیم، ذکری، حکمه، مهیمن، شافی، هدی، هادیف صراط المستقیم، نور، حبل، رحمت، روح، قصص، حق، بیان، عصمت، مبارک، نجوم چرا که به صورت نعیمانجا نازل شد خدا در آیه کریمه می‌فرماید: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» مراد از این معنی این است مجید، عزیز، کریم، عظیم، سراج، منیر، بشیر، نذیر، عجیب، قتم، مبین، نعمت، و چهل و سه اسم برای آن عنوان شده است.

اما معنی سوره، سوره یعنی دارای منزلت عظیمه، گفته شده الم تر ان الله اعطاک سوره تری کل ملک دو نهایند بذب، یعنی منزله شریفه عالمیه، یا مثلاً می‌گویند سور البلد یعنی جای مرتفع

و این به غیر همزه است و اگر با همزه خوانده شود یعنی بقیه آب، غذا را می‌گویند و اما آیه: یعنی علامت مثل آیه منک در کلام عیسی و یا معنی رساله و به معنی جماعت مثل این که می‌گویند: «خرج القوم بأآتهم» یعنی جماعتشان و معنی اعجوبه هم می‌دهد کل این معانی مناسبت به آیه دارد و اما کلمه لفظ دلالت بر معنی و منع دارد.

در ثواب قرائت قرآن شهرین خوشب روایت می‌کند از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله):

«فضل القرآن علی سائر الکلام کفضل الله علی خلقه» و همچنین از ایشان (صلی الله علیه وآله) روایت شده «القرآن غنی لا غنی دونه و لا فقر بعده»

و در جای دیگر می‌فرمایند: «القرآن افضل کلشی دون الله فمن و قرا القرآن فقد وقر الله و من لم یوقر القرآن فقد استخف بحرمة الله و حرمة القرآن عند الله لحرمة الوالد عنه والده» و از ابی امامه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که «هر آن کس که یک ثلث قرآن را بخواند گوئی ثلث نبوه به وی داده شده است و هر کس دو سوم آن را بخواند گوئی دو سوم رسالت به وی ابلاغ شده و هر آن کس کل قرآن را تلاوت کند گوئی کل رسالت و نبوت به وی اعطا شده است و سپس فرمودند بخوانید و ارتقا یابید و در بهشت درجه، درجه بالا روید.

و در روایتی از زبان نبی است که رسول خدا فرمودند: «حملة القرآن هم المحفوفون برحمة الله، الملبوسون نور الله، المعلمون کلام الله، من عاداهم فقد عادى الله، ومن والاهم فقد والى الله، يقول الله عزوجل: یا حملة القرآن تحبوا الی الله تعالی بتوقیر کتابه یزدکم حبا و یحبکم الی خلقه، یدفع عن مستمع القرآن شرّ الدنیا، و یدفع عن تالی القرآن بلوی الآخرة، و لمستمع آیه من کتاب الله خیر من مبشر ذهبا و لتالی آیه من کتاب الله

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سوره فاتحه الكتاب

خير مما تحت العرش لامن ظهر الخاطر خفف الله عن وثالديه ولو كانا مشركين.»

و در خبر دیگری معاذ بن جبل می گوید: رسول خدا فرمودند: «إِن أَرَدْتُمْ عَيْشَ السَّعْدَاءِ وَ مَوْتَ الشَّهْدَاءِ وَ التَّجَاءَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَ الظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَانِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ»

و حارث همدانی از امیر المؤمنین و وی نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت می کند:

«انه (صلی الله علیه و آله) ذکر فتنه بعد فقلنا یا رسول الله فیما الخلاص منها؟ قال بکتاب الله عطا روایت می کند که سوره فاتحه در مکه روز جمعه به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) کرامت شد و در هنگام تنزیل آن هفتاد هزار ملک به همراه جبرائیل نازل شدند.

روایت شده است که مال عظیمی به ابوجهل رسید و رسول خدا و صحابه آن را نگاه می کردند در حالی که اکثر صحابه گرسنه بودند پس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت که برای اصحاب از خدا چیزی مسألت کند پس این آیات نازل شد «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» یعنی جای آن هفت قافل های که به ابوجهل داده شد، و خدا می داند که چه می خواهید برای اصحابت «وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»

اسامی قرآن

فضایل این سوره بسیار است گفته شده هفت حرف در آن نیست، ثاء الثبور، جیم الجهیم، خاء، خوف، زاء، زقوم، شین شقاوت، و ظاء ظلمت، فاء فراق، و هر آن کس که آن را خواند از این هفت آفت در امان باشد.

و روضه خطبه‌ای از علی بن الحسین بدین مضمون آمده است:

«و اشعروا قلوبکم خوف الله و تذکروا ما وعدکم الله فی مرجعکم الیه من حسن ثوابه کما قد خوفکم من شدید العقاب، فانه من خاف شیئا حذره و من حذر شیئا ترکه ولا تکنوا من الغافلین

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحه الكتاب

و امام صادق (عليه السلام) می فرماید:

«من عرف الله خاف الله، و من خاف الله سخط نفسه عن الدنيا، و ان حب الشرف و الذکر لا يكونان في قلب الخائف الهارب و المؤمن بين مخافتين ذنب قد مضى و عمر قد بقى لا يدري ما يكتسب فيه من المهالك فهو لا يصبح الا خيفاً و لا يصحله الا الخوف ولا يكون المؤمن مؤمناً حتى يكون خائفاً راجياً، حتى يكون عاملاً لما يخاف و يرجو.

شيخ صدوق از ليث بن ابى سليم روايت می کند که:

از مردی از انصار شنیدم که می گفت در روزی از روزهای بسیار گرم نزد رسول خدا بودیم و زیر سایه درختی ایستاده بودیم، دیدیم که مردی آمد، پیراهنش را بالا زد و شکم خود را روی شن‌های داغ گذاشت و سپس پشت خود را و سپس صورتش را و می گفت: ای نفس! بچش که آنچه خدا برای تو مهیا کرده از این هم بدتر است، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وی را نگاه می کرد تا کارش تمام شد و لباس خود را پوشید پس رسول اکرم رو به او کرد و فرمود: چه می کنی ای بنده خدا؟ گفت: از خدا می ترسم پیامبر فرمودند: همانا که بهترین روش ترس خود را از خدای ابراز داشتی و خدا به اهل آسمان به وجود تو مباحثات کرد. پس حضرت رو به اصحابشان کردند و فرمودند ای اصحاب من جمع شوید تا دعایی بکنم

و سپس دعا فرمودند: «اللهم اجمع امرنا على الهدى و اجعل التقوى زادنا و الجنه مأبنا»

من می‌گویم که قلت خوف ناشی از ضعف ایمان است و شدت غفلت، و ضعف ایمان ناشی از آن است که یقین کامل نداریم و ایمانی ظنی و تخمینی داریم و هر آن کس که در وجود خدا فکر و تعقل نکند معرفت در درونش ثابت نشود، و راه علاج، فکر در احوال روز قیامت و تدبر در سیره انبیاء و کمترین است که چگونه آنها از خدا خوف داشتند. و اما غفلت را باید با ذکر و مجالست اخیار و مشاهده احوالشان از بین برد که تأثیرگذار است امام سجاد (علیه السلام) می‌فرمایند: «سبحانک عجا لمن عرفک کیف لا یخافک؟»

من می‌گویم: که آثار خوف صادق در ظاهر و باطن سالک دیده می‌شود چنانچه کسی که خشمگین است این آثار را در برافروختگی صورتش و حرکاتش می‌بینی، کسانی که خوف خدا بر آنها غلبه می‌کند، می‌بینید که چهره‌های رنگ پریده، دیده‌های گریان به مجرد شنیدن مصائب، دارند، و این ارتباط بین ظاهر و باطن را نشان می‌دهد. ارتباط بین روح و جسد، علاقه و ارتباطی طبیعی است. شنیده شده است که چون امام سجاد (علیه السلام) برای نماز بر می‌خواستند، رنگ چهره مبارکشان دگرگون می‌شد به طوری که در صورتشان حالشان قابل مشاهده بود و

نام کتاب: ترجمه و تفسیر سورة فاتحة الكتاب

همچنین در هنگام وضو حالشان تغییر می‌کرد و در آن هنگام بود که عقولشان بر شهواتشان غلبه می‌کرد و لذا یز دنیاوییه را ترک می‌کردند چرا که علم به فنای آن داشتند و از هیبت کبریاء خدای سبحان ترس داشته و امید آن را داشتند که خدا از آنها راضی شود. تمت سورة الفاتحه

۱۸ رمضان المبارک ۱۴۴۱ - زاویہ مقدسہ حضرت عبدالعظیم (علیہ

السلام)

مهدی دانشیار